

فقه الحدیث در آثار حدیث شناسان شیعه*

دکتر نهله غروی نائینی

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

احادیث در زمانها و مکانهای مختلف و برای مخاطبان متفاوت صادر و توسط راویان گوناگون نقل شده است و دچار تغییر و تحریفهایی شده و چون از زمان نقل اولیه آنها چندین قرن گذشته است و راویان و صاحبان کتابها برای باببندی کتابشان، احادیث را تقطیع کرده‌اند، پاره‌ای از قراین که شرایط زمان و مکان را تعیین می‌کرده از بین رفته است. بنابراین برای حل تعارضات و تحریفات و اشکالها، دانشی که بتواند نقایص را حل و رفع کند ضروری است. این دانش «مختلف الحدیث» نامیده می‌شود که خود بخشی از «فقه الحدیث» است.

دقت در گفتار معصومین (ع) نشانگر توجه و اهتمام آن بزرگواران به حفظ حدیث سالم است. ایشان برای تشخیص احادیث درست، راههایی را به پیروان خویش ارائه فرمودند. این مقاله با بررسی برخی از منابع حدیثی و فقهی اصلی شیعه می‌خواهد نشان دهد که به رغم توجه عالمان به معنای حدیث و اهتمام ایشان به از میان بردن اختلاف و تعارضات، دقت و پژوهش بیش از پیش ضروری و اجتناب ناپذیر است.

* - تاریخ وصول: ۸۲/۲/۲۸ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۳/۱۹

کلیدواژه‌ها: حدیث، فقه، کتاب، متن.

مقدمه

فقه در لغت به معنای فهم دقیق و عمیق و حدیث به مفهوم چیز جدید و تازه، که در اصطلاح علمای اسلامی به معنای فعل و قول و تقریر معصوم است؛ پس فقه الحدیث که ترکیب دو کلمه فقه و حدیث می‌باشد چنین تعریف می‌شود: فهم عمیق و درک استوار و شناخت ژرف از حدیث. در این مبحث متن حدیث مورد توجه قرار گرفته و بررسی می‌گردد.

معاصران معنای آن را متن شناسی حدیث و تعبیراتی از قبیل شرح لغات حدیث و نقد متن حدیث نامیده‌اند (آغا بزرگ طهرانی، ۱۳۸۴/۵).

بنابراین، فقه الحدیث علمی است که در آن از حالات مختلف متون احادیث بحث می‌کند و موضوع آن متون احادیث و غرض آن شرح واژه‌ها و مشکلات آن و دسترسی به نتایج متون احادیث به منظور فهم صحیح و دقیق و عمیق آنهاست.

از آن جا که در نقل حدیث در طول تاریخ سهل‌انگاری شده و یا افرادی به سهو و یا به عمد احادیث را تغییر داده‌اند، دقت در متن احادیث از اهم موضوعات است و درک صحیح حدیث و فهم مقصود معصوم از بیان آن امری ضروری در احکام، اخلاق و مسائل مبتلا به می‌باشد، همچنان که مجلسی اول (ره) در یکی از اجازاتش که به برترین شاگردانش داده، می‌نویسد: «آنچه مهم است پیشه کردن تقواست در مقام نقل حدیث و صدور فتوا؛ از آن رو که جماعتی از اصحاب ما فراوان در نقل حدیث سهل‌انگاری کرده‌اند و متون احادیث را به تصحیف و دگرگونی کشیده‌اند و با آن که تصحیفات فراوانی هم به وسیله نسخه‌پردازان حدیث پدید آمده است به اصول و امتهات اولیه مراجعه نکرده‌اند تا اغلاط آن را اصلاح کنند و در نتیجه بر اساس همان اغلاط و تصحیفات فتوا داده‌اند» (مجلسی، ۱۳۰۷/۷۷).

این مقاله در پی آن است تا نشان فقه الحدیث را در آثار علمای شیعه بجوید و بیان کند که ایشان به دنبال ائمه معصومین (ع)، سعی داشتند که ملاک‌هایی برای

تشخیص حدیث درست از نادرست ارائه کنند.

علوم حدیث

شناخت حدیث و بهره بردن از آن به کمک دانش‌هایی میسر است که به نام‌های «علم الحدیث»، «درایه الحدیث»، «قواعد الحدیث»، «اصول الحدیث»، «مصطلح الحدیث»، و «علم قواعد الحدیث» شناخته می‌شود (فضلی، ۱۰) و آن شامل قوانین و اصطلاحاتی است که پیش از بهره جستن از حدیث باید در نظر گرفته شود.

شهید ثانی (م. ۹۶۶ ق.)، از عالمان مشهور، این علم را چنین بیان می‌کند: درایه الحدیث علمی است که از متن و سند حدیث و طرق آن از صحیح یا سقیم یا علیل بودنش و ملزومات آن بحث می‌کنند، تا حدیث مقبول از حدیث مردود شناخته شود (شهید ثانی، ۴۵/۱).

شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰ ق.) معتقد است: «درایه الحدیث دانشی است که در آن از سند حدیث و متن آن و کیفیت تحمل و آداب نقل آن بحث می‌کند». این علم با عناوین دیگری مانند مصطلح الحدیث، اصول الحدیث و علم الحدیث نیز نامیده می‌شود (بهایی، ۴).

آغا بزرگ طهرانی (م. ۱۳۸۹ ق.) تحت عنوان درایه الحدیث به تعریف این علم و تقسیم آن همت گماشته است و می‌گوید: «درایه الحدیث علمی است که در آن از احوال و عوارض مربوط به سند حدیث بحث می‌کند؛ سند طریقی است که به متن منتهی می‌گردد. این طریق از تعدادی از اشخاص تشکیل یافته است که به طور منظم هر یک، حدیث را از فرد ماقبل خود گرفته و برای فرد بعدی نقل می‌کند، تا حدیث با سلسله اسنادش به ما می‌رسد.

سند که خود مجموعه‌ای از این ناقلان است، حالات گوناگونی را می‌پذیرد که در اعتبار و یا عدم اعتبار سند مؤثر است، مانند این که متصل باشد یا منقطع، مسند باشد یا

مرسل، معنعن، مسلسل، عالی، قریب، صحیح، حسن، موثق یا ضعیف یا مواردی از این گونه که در اعتبار یا عدم اعتبار سند نقش دارند.

علم درایه الحدیث از این موارد بحث می‌کند. لکن بحث از احوال یک یک راویان به عهده علم رجال است و علم رجال فن جداگانه‌ای است و هر چند موضوع آن با علم درایه الحدیث یعنی سند حدیث مشترک است، ولی جهت بحث در این دو علم متفاوت است: در علم درایه الحدیث از احوال سند و در علم رجال حدیث از احوال اجزا و اعضایی که سند از آنها تشکیل یافته بحث می‌شود.

فن سومی که در حدیث مورد توجه است فقه الحدیث نام دارد که در موضوع با آن دو دیگر تفاوت دارد؛ زیرا موضوع فقه الحدیث متن حدیث است که در آن لغتها و حالت‌های متن از نظر نص یا ظاهر، عام یا خاص، مطلق یا مقید، مجمل یا مبین، معارض یا غیر معارض بودن حدیث، بررسی می‌شود. (آغا بزرگ طهرانی، ۵۴/۸).

بنابراین به نظر قدما فقه الحدیث به معنای عام آن با درایه الحدیث به معنای عام آن یکسان است؛ اما عالمان متأخر مطابق تعریف آغا بزرگ این دو علم را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند.

علمای شیعه در رابطه با هر یک از این سه فن کتاب‌هایی نوشته‌اند؛ لکن کتاب مستقلی در فقه الحدیث و چگونگی ارزیابی متن حدیث و روش‌های بررسی آن تحریر نکرده‌اند.

ارزش دانش فقه الحدیث

احادیث در زمانها و مکانهای مختلف و برای مخاطبان متفاوت صادر شده و توسط راویان گوناگون نقل گردیده است و دچار تغییر و تحریف‌هایی شده و چون از زمان نقل اولیه آنها چندین قرن سپری شده و راویان و صاحبان کتابها برای تبویب و توزیع آنها، احادیث را تقطیع کرده‌اند، پاره‌ای از قراین حالیه و مقالیه که شرایط زمان و مکان را تعیین می‌کرده از بین رفته است؛ بنابراین برای حل تعارضات و تحریفات

و اشکالها، دانشی که بتواند نقایص را حل و رفع کند ضروری است. این دانش «مختلف الحدیث» نامیده می‌شود که بخشی «از فقه الحدیث» است.

دقت در گفتار و سیره امامان نشانگر این مطلب است که ایشان در انتقال حدیث درست و حفظ آن اهتمام کامل داشته و پیوسته مسلمانان را به درک صحیح حدیث رسول خدا (ص) و معصومین (ع) تشویق نموده و با گفتار خویش جایگاه پر ارزش حدیث آن بزرگواران را بیان می‌فرمودند، همچنان که ابن ابی عمیر از ابراهیم کرخی (خوسس، ۲۲۴/۱) از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«حَدِيثٌ تَذْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ. وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا، وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلِمَاتِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا، لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ» (صدوق، معانی الاخبار، ۲) حدیثی را که درایت کنی، بهتر از هزار (حدیث) است که روایت کنی، و هیچ یک از شما فقیه نیست، مگر این که اختلاف (مقاصد) کلام ما را بشناسد، همانا هر کلمه‌ای از کلام ما به هفتاد وجه بر می‌گردد که ما بر همه آنها آگاهیم.

زید زراد (اردبیلی، ۳۴۱/۱) گوید: امام صادق (ع) از امام باقر (ع) نقل فرمود: «يَا بَنِي إِغْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَائَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَايَاتِ يَعْلَمُوا الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أُنْسَى نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلَى (ع) فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِءٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.» (مجلسی، ۷۷/۱۰۷؛ صدوق، ۲) ای فرزندانم مراتب شیعه را به میزان روایت و معرفت آنها بشناسید، معرفت همان درایت روایت است و با درایت‌های روایات است که مؤمن به بالاترین درجه‌های ایمان می‌رسد، همانا در کتاب علی (ع) نگریستم، در آن یافتم که ارزش هر شخص و قدر و منزلتش به معرفت و شناخت اوست. همانا خدای تبارک و تعالی انسانها را به نسبت عقلشان در دنیا، محاسبه می‌کند.

یکی از دلایلی که سبب گردید تا علما به مسأله تفقه در حدیث بیشتر توجه کنند و آن را مد نظر قرار دهند، وضع و جعل حدیث از زمان حیات رسول الله (ص) است، تا جایی که آن حضرت فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ابن صلاح، ۱۷۰؛ خطیب بغدادی، ۲۹؛ ابن ابی الحدید، ۳۸/۱۲) هر که به عمد بر من دروغ بندد جایگاهش پر از آتش خواهد شد. از ابن عمر روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: همانا کسی که بر من دروغ بندد خانه‌ای در آتش برایش ساخته خواهد شد (ابن حنبل، ۲۲/۲).

شیوع رسمی وضع حدیث در حیات معاویه رخ داد، او به راههای مختلف جهت تضعیف خلافت علی بن ابی طالب (ع) و تحکیم سلطنت بنی امیه می‌کوشید و در نتیجه مسأله جعل حدیث بر ضد علی (ع) و خاندان آن حضرت و وضع حدیث در مدح عثمان و خلفای پیشین به دست او به عنوان یک سیاست پی‌ریزی شد (ابن ابی الحدید، ۴۴/۱۲ و ۴۶)؛ پس در دوره ائمه (ع) غلات و فرقه‌های دیگر هم به نشر اکاذیب و جعلیات پرداختند.

برخی از اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (ع) حدیث شنیده شده را در همان زمان ثبت نمی‌کردند و یا به قوه حافظه خود اطمینان می‌کردند، هنگام نقل احادیث خواسته یا ناخواسته به صورت نقل به معنا بیان می‌کردند؛ بنابراین تغییر مقصود معصوم از حدیث نیز از عوارضی بود که علما مسأله تفقه در حدیث را ضروری دانستند. امر تقیه در زمان ائمه (ع) سبب شد تا برخی از حکما و یا گفتار معصومین (ع) واضح نبوده و یا تناقض داشته باشد که بدین سبب دقت در معنای حدیث را طلب می‌کرد.

چون زبان عربی سرشار از لطایف و ظرافتهاست، احادیثی که از زبان معصومان (ع) صادر شده گاه نکات خاصی دارد که تبیین آنها ضروری است.

بنابراین پژوهش و کاوش درباره حدیثی که از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) نقل

شده و در میان امت رایج گردیده، امری ضروری است و فهم درست و صائب از گفته معصوم (ع) بسیار مهم می‌باشد، زیرا تا کلام آن بزرگواران را درست درک نکنیم، نمی‌توانیم مقصودشان را بفهمیم، بدین ترتیب تفقه در گفتار معصوم (ع) لازم است.

بحث و بررسی

از آغاز پیدایش علوم حدیثی بیشترین تلاش علمی دانشمندان اسلامی در فن حدیث، صرف دو علم «درایة الحدیث» و «رجال» شده است و در این دو زمینه تألیفات بسیاری پدید آمد، و کمتر کتابی به نقد و بررسی متن حدیث و ارائه قواعد و روشهای آن پرداخته، هر چند ریشه‌های این رشته از علوم حدیث از صدر اسلام و در میان اقوال معصومین (ع) به چشم می‌خورد؛ و تک‌نگاریهایی از بخشهای مختلف آن حاصل و قواعدی چند از آن در کتابهای درایة الحدیث و ضمن بحث از احادیث شاذ، معلل و غیره به خصوص در قسمت احادیث جعلی فراهم آمده، لکن تألیف جامع و کاملی حاصل نگردیده است.

بررسی مجموعه‌های حدیثی نشان می‌دهد که شیعه به سبب پیروی از امیرالمؤمنین (ع) و ائمه هدی (ع) پیشگام کتابت و حفظ احادیث رسول الله (ص) و معصومین (ع) بوده و در مسأله نقد و بررسی و تفقه و درک صحیح از احادیث ایشان نیز مشعل‌دار این علوم گردیده و با استفاده از رهنمودهای معصومین (ع) روشهایی از تصحیح و تدقیق در احادیث را ارائه کرده است. برزگانی چون هشام بن حکم (م. ۱۹۹) *کتاب الفاظ* (آغا بزرگ طهرانی، ۱۶/۲) که در معنای الفاظ حدیث بود. ابن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷) *کتاب اختلاف الحدیث* و یونس بن عبدالرحمن *کتاب اختلاف الحدیث* (آغا بزرگ، ۳۶۱/۱) را نگاشتند؛ نمونه‌های دقت و توجه علمای شیعه را می‌توان در آثار بزرگوارانی، چون ثقة الاسلام کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و دیگران نیز مشاهده کرد. بررسی این منابع ارزشمند که برخی از آنها دور از دسترس است، در گنجایش این

مقال نیست، لذا در این جا برخی از آنها ارائه می‌گردد:

الف) الکافی اثر محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ ق.)، اولین مجموعه حدیثی شیعه است که در اصول و فروع دین از احادیث معصومین تنظیم یافته است و به سبب فضایل مؤلف و صحت احادیث از اعتبار بالایی نزد علما برخوردار می‌باشد و معتبرترین و موثق‌ترین کتب اربعه است. مؤلف در قسمتی از مقدمه کتاب گران قدرش خطاب به شخصی که از او کتابی شامل احادیث صحیح از امام صادق و امام باقر (ع) خواسته بود، می‌گوید: «نوشتی که فهم برخی از امور بر تو مشکل شده به گونه‌ای که نمی‌توانی حقیقت آن را دریابی، چرا که در مورد آن امور، روایات مختلفی وجود دارد؛ علاوه بر آن نگاشتی: کسی که به علم او در حل اختلاف روایات اعتماد کنی در دسترس تو نیست؛ ای برادر که خدا تو را ارشاد کند، بدان که در مورد اختلاف روایت، کسی نمی‌تواند به شناخت صحیح از غیر آن اقدام کند، مگر بر طبق ضوابطی که از امامان (ع) به دست ما رسیده، عمل کند. ایشان فرموده‌اند: حدیث ما را بر قرآن عرضه کنید، اگر موافق با آن بود، بپذیرید و اگر مخالفتی داشت آن را نپذیرید و آنچه را عامه موافق آن هستند، رها سازید که رشد و صلاح در مخالفت با آن است، حدیثی را که میان علما بر آن اجماع شده بپذیرید، زیرا که شکی در مطلب مورد اجماع نیست، به هر حال شناخت ما از صحیح یا ناصحیح واقعی ناچیز است به گونه‌ای که با به کار بردن این قوانین جز تعداد کمی از روایات صحیح را نخواهیم شناخت، پس ناچاریم که برای تشخیص صحیح از غیر صحیح به خود اهل بیت (ع) رجوع کنیم و...» (کلینی، مقدمه، ۱/۱۷۱).

مقدمه کلینی نشانگر دقت وی در صحت احادیث و ارائه معیار بررسی متن احادیث و در نتیجه توجه او به «فقه الحدیث» است. علاوه بر آن وی در قسمت «کتاب فضل العلم» ابواب خاصی را با عناوین: «اختلاف الحدیث»، «الرد الی الکتاب و السنه»، «الاحذ بالسنه» و «شواهد الکتاب» با احادیث متعددی آورده که همه شاهد بر نقد و ارزیابی اخبارند و این خود دلیل دیگری بر اهتمام کلینی در نقد احادیث و فهم و درک

احادیث درست از نادرست است.

مؤلف هر کتاب را به بابهایی تقسیم کرده و عنوان بابها را جزء جزء نموده و ذیل هر یک احادیث مربوط و مطابق و منسجم را گرد آورده است و تعارضی در میان روایات آن باب نیست؛ آن جا که روایاتی با عناوین بابها همخوانی نداشته باب نواذر برای چند حدیث باز کرده است. عملکرد وی در تنظیم کتاب کافی به بابهای متنوع که احادیث ذیل آن با عنوان هماهنگی دارد، گویای فهم دقیق و احاطه کامل کلینی از احادیث و عمل فقه الحدیثی اوست.

باید گفت: شرحهایی که بر کتاب اصول کافی نوشته شده، مانند شرح ملا صدرا (م. ۱۰۵۰ق.) و شرح مجلسی (م. ۱۱۱۱ق.) به نام *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول* و سایر شروح هر یک به نوع خود مطالبی از مباحث فقه الحدیث مانند شرح متن حدیث و الفاظ غریب حدیث را شاملند (آغا بزرگ، ۱۳/۹۵ - ۱۰۰).

ب) *من لا یحضره الفقیه* از جمله آثار شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق.)، که یکی از چهار کتاب اصلی شیعه می‌باشد، در مواردی به رفع تعارض میان احادیث - از روشهای فقه الحدیث - پرداخته است: مانند حمل وجوب بر استحباب (در باره تقصیر عمره تمتع، ح ۲۷۴۳ و حدیث پس از آن که آمده است: اسحاق بن عمار از ابو ابراهیم می‌پرسد: شخصی در عمره تمتع تقصیر را فراموش کرده تا وقتی که برای حج بانگ لیبک برآورد، حکمش چیست؟ آن حضرت فرمود: «علیه الدم» چنین شخصی خونی بر ذمه دارد) و حمل وجوب بر جواز و موارد دیگر.

شیخ صدوق محدثی ثقه، فقیهی پارسا و صاحب تألیفات فراوان است. نگاهی گذرا به شخصیت علمی و تألیفات گوناگون آن محدث بزرگ نقش و اهتمام وی را در نقد مرویات آشکار می‌سازد. صدوق در میان علمای اسلامی از نظر وسعت معلومات و کثرت تألیفات و تصنیفات فردی کم نظیر بوده و گفتار دانشمندان بزرگ اسلامی درباره وی گواه بر صدق لقب «رئیس المحدثین» برای اوست.

شیخ طوسی ضمن تجلیل از مقام ابن بابویه (صدوق) او را از ناقدان اخبار می‌نامد (ابن ندیم، ۱۵۶) که این خود، ملاک توجه صدوق به فهم دقیق حدیث و بررسی صحت و سقم آن است. نجاشی و خطیب بغدادی او را ستوده‌اند (ص ۲۷۶؛ ۷۸/۳). ابن ادریس در ضمن تمجید از صدوق او را ناقد آثار معرفی کرده است (قمی، ۲۲/۲) ابن شهر آشوب، از او تجلیل کرده (ص ۹۹). ابن داود در کتاب رجالش و شهید اول، محقق کرکی و شهید ثانی در کتاب اجازاتشان مقام علمی ابن بابویه را ستوده‌اند. شیخ حسین بن عبد الصمد ضمن تمجید از صدوق او را ناقد اخبار نامیده است (ص ۷۰). مولی محمد تقی مجلسی، علامه مجلسی و شیخ حر عاملی نیز مقام شامخ صدوق را تجلیل کرده‌اند (۳۳۵/۲۰). دیگر بزرگان شیعه خصوصاً صاحبان کتابهای رجالی مانند شوشتری در *مجالس المؤمنین*، استرآبادی در *رجال کبیر* و وسیط و تفرشی در *نقد الرجال* و... تعابیری مشابه در تمجید از شخصیت این عالم و محدث بزرگ دارند (*معانی الاخبار*، ۱، مقدمه مصحح).

شیوه کار صدوق در گردآوری و تدوین مجموعه‌های حدیثی دقت او را در نقد متون روایی نشان می‌دهد. ابتکار و نوآوری این دانشمند بزرگ در تدوین و تبویب روایات و موضوع‌بندی آنها در آثارش چون *علل الشرایع*، *توحید*، *عیون اخبار الرضا*، *خصال* و...، بی‌نظیر و نشانه‌ای از دقت و توجه این عالم عالی قدر به بیان مفهوم احادیث و مشخص کردن معانی روایات است؛ خصوصاً در کتاب *معانی الاخبار* که اولین باب آن تحت عنوان «الباب الذی من أجله سمینا هذا الكتاب کتاب معانی الاخبار» که شامل سه حدیث در ترغیب و تشویق شیعیان می‌باشد به نقد و بررسی متن اخبار و آثار پرداخته است. این احادیث چنین‌اند.

داود بن فرقد می‌گوید: شما دانشمندترین مردم هستید اگر معنای کلام ما را دریابید. همانا کلمه به وجه‌هایی در می‌آید، اگر انسان بخواهد کلامش را بگرداند چگونه می‌تواند، بدون این که دروغ گوید.

زید زراد گوید: امام صادق (ع) از امام باقر (ع) نقل فرمود: فرزندم قدر و منزلت شیعه را از میزان روایتشان و شناختشان از ما دریاب، همانا معرفت فهم روایت است و مؤمن به وسیله فهم روایات به بالاترین درجه ایمان می‌رسد، در کتابی از علی (ع) نگریستم و یافتم که ارزش و قدر هر فرد به معرفت اوست. همانا خداوند افراد را به میزان درک و عقلشان در دنیا، محاسبه خواهد نمود.

ابن ابی عمیر از ابراهیم کرخی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: حدیثی را که بفهمی بهتر از هزار حدیث است که روایت کنی، کسی از شما فقیه نخواهد شد مگر آن که معنای کلام ما را دریابد؛ همانا کلمه‌ای از کلام ما هفتاد گونه تعبیر دارد، ما همه آنها را می‌دانیم (صدوق، ۲).

مؤلف در مقدمه من لا یحضره الفقیه می‌گوید که قصد کردم آنچه را فتوا می‌دهم و حکم به صحتش می‌کنم در کتابم بیاورم (۳/۱). این کلام صدوق اولین پایه فقه الحدیث یعنی تشخیص احادیث درست است که شیخ دسته خاصی از روایات را که به تشخیص خودش کاملاً صحیح و اساس فتوهای او بوده انتخاب کرده و در کتابش آورده است. او در این مجموعه سعی در تبیین و آشکار کردن هر چه بیشتر معنای احادیث کرده تا درک حکم آسان گردد. برخی از اخبار غامض را به کمک قرآن، سنت متواتره، عقل و اجماع تأویل کرده تا مفهوم آن به ذهن نزدیکتر شود، مانند: حدیثی که در آخر «باب فی سجده الشکر و القول فیها» پس از آوردن دوازده حدیث دیگر در این باره آورده، با سند ذکر شده در این کتاب از امام صادق (ع) - در حدیثی طولانی - نقل می‌کند که فرمود: سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، تُتِمُّ بِهَا صَلَاتُكَ وَ تَرْضَى بِهَا رَبُّكَ... ثم قال و لا یبقی شیء من الخیر الا قالته الملائکة، فیقول الله تبارک و تعالی یا ملائکتی ثم ماذا؟ فتقول الملائکة ربنا لا علم لنا فیقول الله تبارک و تعالی اشکر له کما شکر لی و اقبل الیه بفضلی و اریه وجهی.

سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است، نماز را با آن به پایان ببر و با انجام آن

پروردگارت را از خویشتن راضی گردان... سپس فرمود: خیری باقی نمی ماند مگر این که ملائکه آن را می گویند. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای فرشتگان من پس از آن چه؟ ملائکه گویند: پروردگارا ما آگاهی نداریم. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: او را شکر گویند همان گونه که مرا سپاس گفت، با فضل من به او روی آورید و جهت مرا به او نشان دهید.

سپس می نویسد: هر که خدای متعال را به صورتی از صورتها یاد کند، کفر و شرک ورزیده است، پیامبران و حجتهای خدا - درود خدا بر همه آنها باد - به خدا روی کرده اند و آنان کسانی هستند که بندگان خدا به وسیله ایشان به خدای - عزوجل - روی می آورند و توسط آنها به شناخت خدا و شناخت دین خدا می رسند و نگاه کردن به آنها در روز قیامت ثواب بزرگی دارد که بالاتر از هر ثوابی است و خداوند عزوجل فرموده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» هر چه هست نابود شدنی است و تنها خداوند صاحب شوکت و کرام پایدار است و قال عزوجل «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (۳/۱).

شیخ صدوق گاه به دنبال روایت به توضیح متن حدیث پرداخته و آن را به طریقی واضح ساخته است، مانند حدیثی که درباره نماز جماعت و فضل آن آورده که با نظر خویش و نقل قول پدرش، حکم را روشن می سازد: «و سأل علی بن جعفر أخاه موسی بن جعفر - علیهما السلام - عن الرجل یكون خلف إمام فیطول فی التَّشَهُدِ فیاخذهُ البولُ أو یخافُ علی شیءٍ أن یفوت أو یعرضَ لَهُ وَجَعٌ کَیفَ یصنعُ؟ قال: یسلم و ینصرف و یدع الامام» علی بن جعفر از پدرش موسی بن جعفر درباره مردی که پشت سر امام در نماز قرار دارد و امام تشهد را طولانی می کند و این مرد دچار بول می شود یا می ترسد که چیزی از او بدزدند یا می ترسد حالش به هم بخورد، چه باید بکند؟ حضرت فرمود: سلام بدهد و نماز را تمام کند و پیروی امام جماعت را نکند.

سپس صدوق می نویسد: بر امام است که از محل نماز خود برنخیزد تا مأمومین

نمازشان تمام شود و اگر هم برخاست اشکالی ندارد. پدرم در رساله‌اش گفته است که اگر از تو (امام) چیزی خارج شد که وضو را باطل می‌کند یا یادت آمد که وضو نداری در هر حالی از نماز که هستی سلام بده. کسی را امام قرار بده که نماز را با جماعت به جا آورد و وضو بگیر و نمازت را اعاد کن.

صدوق بسا جهت ایضاح حدیث به بیان الفاظ غریب و مشکل دست زده و در این راه از حدیث دیگری بهره جسته است؛ مانند حدیثی که درباره نماز در کشتی ذکر کرده که ابراهیم بن میمون به امام صادق (ع) عرضه می‌دارد که در آن لفظ قیر آمده و صدوق برای بیان واژه قیر نقل دیگری ذکر می‌کند، بدین صورت: و روی عنه منصور بن حازم أنه قال: القیر من نبات الارض (۳/۱).

گاه فتوای خویش را علاوه بر بیان متن حدیث، بیان می‌کند؛ مانند حدیثی که درباره نماز مسافر ذکر می‌کند بدین گونه: و قال الصادق علیه السلام: ان رسول الله (ص) لما نزل علیه جبرئیل بالتقصیر قال له النبی (ص): فی کم ذلک؟ فقال: فی برید، قال و کم البرید؟ قال: ما بین ظل غیر (کوهی در مدینه) الی فیء و غیر فذرعته بنو امیه ثم جزؤه علی اثنی عشر میلاً فکان کل میل ألفاً و خمسمائة ذراع و هو أربعة فراسخ. یعنی أنه اذا كان السفر أربعة فراسخ و أراد الرجوع من یومه فالتقصیر واجب علیه، و متی لم یرد الرجوع من یومه فهو بالخیار ان شاء أتم و ان شاء قصر و تصدیق ما فسرت من ذلک (۳/۱).

نیز درباره نماز مسافر چنین است.

چنانچه مشاهده می‌شود روش صدوق در تدوین کتابش روشی فقه الحدیثی بوده است. وی در کتاب *غریب حدیث النبی (ص) و امیرالمؤمنین (ع)* موارد غریب را شرح کرده است (آغا بزرگ، ۴۶/۱۶) گرچه در حال حاضر این کتاب در دسترس نیست لکن به سبب مصطلح بودن غریب الحدیث میان علما، به اعتبار معرفی کتاب *الذریعه*، چنین استنباط کرده‌ایم.

توجه علما و اهتمام آنها پس از صدوق نسبت به این کتاب به گونه‌ای بوده که در طول تاریخ کوششهای ارزنده‌ای در شرح و حاشیه نویسی بر آن انجام گرفته و کتابهایی چون *روضه المتقین* مجلسی اول (م. ۱۰۷۰ق.) که شرحی عربی بر تمام کتاب *من لا یحضره الفقیه* تألیف گردیده است. از شرحهای دیگر بر این کتاب که هر یک اثری فقه الحدیثی است، چون *لوامع صاحبقرانیه* یا *لوامع القدسیه*، که شرح فارسی مجلسی اول است و شرح شیخ بهایی را باید نام برد (آغا بزرگ، ۹۴/۱۴).

بنابراین روش فقه الحدیثی صدوق در انتخاب دسته خاصی از روایات - که به تشخیص خودش صحیح و اساس فتوهایش بوده است - نیز توضیح و بیان برخی از احادیث و استناد به نظرات ابن ولید و یا پدر خویش، بوده است.

ج) آثار شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق.)، چون *استبصار* و *تهذیب الاحکام* را که از کتب چهار گانه شیعه و مرجع همه علما بوده می‌توان از جمله آثار فقه الحدیث یاد کرد. شیخ طوسی، متکلم، فقیه، مفسر بزرگ و عالم چیره دست علوم اسلامی بوده و در آثار گوناگون خود به نقد متنهای روایی توجه شایانی داشته است. روش شیخ در گردآوری احادیث معصومین (ع) و تفاوت شیوه وی با کلینی و صدوق در تصنیف و ترتیب احادیث نشانه همت والای این عالم والا مقام در رفع اختلاف میان احادیث و حل مشکلات حاصل از تناقض اخبار است که در دو کتاب *گرائقدر تهذیب الاحکام* و *استبصار فیما اختلف من الاخبار* گرد آمده است. برخی از قواعد فقه الحدیث مانند: انواع اخبار و شروط قبول آنها؛ چگونگی حکم در برابر فعل امر و نهی؛ احکام عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ را در کتاب *العدة فی اصول الفقه* می‌توان یافت که حاکی از اشراف و دقت و توجه فراوان این عالم بزرگ به این موضوعات است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب *تهذیب الاحکام* می‌نویسد: یکی از دوستان با من درباره احادیث شیعه و اختلافات و تناقضها که در آن راه یافته، سخن می‌گفت، بدین صورت که حدیث درست و مسلمی نیست مگر این که حدیث مخالف

آن یافت می‌شود و این از بزرگترین ابزارهای است که سبب طعن بر مذهب شیعه شده است؛ این اعتراض سبب شده که گروهی بدون داشتن آگاهی و دانش دچار اشتباه و شبهه گردند و جمعی که حقیقت را درک نکرده‌اند، از اعتقاد صحیح خود دست بردارند...؛ وی همچنین گفته: لازم است که کتابی تألیف شود تا بتواند اخبار متناقض و احادیث اختلافی را با یکدیگر جمع کند...؛ سپس شیخ می‌افزاید که: او از من خواست که به شرح رساله فقهی استادمان شیخ مفید *مقنعه* پردازم. و افزود که هر باب را به همان ترتیبی که استاد نگاشته، بنگارم و پس از آوردن هر مسأله، مستند آن را از آیات قرآن و سنت قطعی بیاورم و چنانچه برای حدیثی آیه یا حدیث دیگر (که مؤید آن باشد) وجود نداشت از اجماع مسلمین یا اجماع فرقه شیعه شاهدی بیاورم، سپس احادیث مخالف با آن را از سایر منابع ذکر کنم؛ پس از آن بین این دو دسته حدیث را جمع کرده و توجیه و تأویل نمایم، چنانچه تأویل آن ممکن نشد، مشکل آن را توضیح دهم (طوسی، ۳/۱ - ۵) لکن شیخ طوسی بعداً در تألیف این کتاب، خود را از قید برخی از شروطی که از ابتدا بر شمرده بود، رها ساخت و با حذف فتوای شیخ مفید، آن را از صورت یک رساله فقهی خارج و به گونه‌ای مستقل به صورت مجموعه حدیثی به جهان تشیع عرضه کرد.

شیخ طوسی در این مجموعه حدیثی با معیارهای خویش اخباری را رد و یا قبول می‌کند. مثلاً می‌نویسد که فلان خبر به سبب مخالفت با اجماع مسلمین مردود است و بدین ترتیب معیارهای شیخ برای پذیرش یا رد خبر معلوم می‌گردد که این نشانگر حرکت فقه الحدیثی شیخ در تمییز اخبار در کتاب *تهذیب الاحکام* است.

باید گفت: کتاب *عدة الاصول* شیخ که کتابی جامع درمباحث اصول است دارای مطالب و روشهایی برای نقد و بررسی خبر واحد است، این کتاب مشتمل است بر تعاریف الفاظ، الفاظ مجمل، تخصیص عموم، شرایط ناسخ و منسوخ و دیگر مباحث مفید که در نقد متن حدیث کاربرد دارد.

شیخ طوسی پس از کتاب *تهذیب الاحکام* که شرح حدیثی *رسالة مقنعه* شیخ مفید بود، به درخواست عده‌ای از دوستانش کتاب *استبصار* را فراهم آورد. مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید:

«گروهی از اصحاب ما چون در کتاب *تهذیب الاحکام* نگریسته و اخبار حلال و حرام را در آن یافتند و فهمیدند که همه ابواب و کتب احادیث شیعه و آنچه متعلق به فقه است در آن یافت می‌شود و جز اندکی از اخبار کتابهای اصول مابقی را دارد و جویندگان علم در هر سطحی می‌توانند از آن استفاده کنند، در دل تمایل به تألیف جداگانه‌ای داشتند که احادیث مورد اختلاف را در برداشته باشد تا این که فقها و دانشمندان طریقه حل اختلاف و جمع احادیث متعارض را دریابند و چه بسا به لحاظ کمی وقت فرصت تتبع و جست و جوی احادیث مختلف و متعارض را از میان کتابهای حدیثی نداشته باشند. از این نظر کتابی را که مشتمل بر احادیث متعارض باشد، از من طلب کردند، زیرا که قبل از این هیچ یک از بزرگان اصحاب شیعه در اخبار و فقه در حلال و حرام چنین تألیفی فراهم نیاورده بودند. لذا از من خواستند که بر این کار همّت ورزم و به تجرید این اخبار بپردازم. من خواسته ایشان را اجابت کردم. در هر باب احادیث مورد اعتماد و موافق با فتوای امامیه را آورده و به دنبال آن اخبار مخالف را ذکر کردم، آن گاه تا آن جا که امکان داشت، به روشی مناسب، تعارض بین آنها را حل کردم و وجه جمع را بیان کردم، سعی داشتم که حدیثی از آنها حذف نشود و در اول کتاب آنچه را که باعث ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر می‌شود توضیح دادم و در این کار مبنای من بر اختصار مطلب بود.» (۲/۱).

سپس شیخ به بیان انواع خبر از نظر تواتر می‌پردازد و از این راه بیان می‌کند که اخبار متعارض را چگونه در کنار یکدیگر شناسایی می‌کند.

با توضیحی که مؤلف در آغاز کتاب ارائه کرده، می‌توان به اهمیت کتاب *استبصار* پی برد. این کتاب نخستین کتابی است که در میان شیعه با این سبک به رشته تحریر در

آمده است و از زمان تألیف آن تاکنون به عنوان منبع و مأخذ برای دانشمندان و جویندگان سنت معصومین (ع) بوده است.

تألیف کتاب *استبصار* و بیان روشهای جمع احادیث متعارض سبب گسترش و شکوفایی این رشته از علوم حدیثی شد و علمای اصول فقه تحت عنوان تعادل و تراجیح به بیان ابعاد و زمینه‌های آن پرداختند.

همچنان که گفته شد، «فقه الحدیث» فهم و درک عمیق و واقعی از حدیث و روشهای صحیح برداشت از سنت معصومین (ع) است که بدون شناخت کامل از معانی لغات و روشهای نقد متن و سند احادیث و چگونگی جمع بین احادیث متعارض، امری محال و نشدنی است. چون فهم حدیث و به دست آوردن حکمی از آن، منوط به نگرش کلی و جامع به همه اخباری است که در یک موضوع از معصومین (ع) روایت شده و عرضه آن بر دیگر ادله شرعی چون کتاب و عقل و اجماع شرط لازم برداشت از حدیث است و از طرفی برخورد با احادیثی که دارای نوعی از تعارض هستند اجتناب ناپذیر است، می‌توان تألیفاتی مانند کتاب *استبصار* را که حاوی این گونه احادیث و روشهای جمع آنهاست، در شمار کتابهای فقه الحدیثی قرار دارد.

کتاب *استبصار* در هر باب با عرضه اخبار متعارض و ارائه راه‌های جمع اخبار، گام بلندی در راه فهم واقعی و صحیح از اخبار برداشته است. استخراج این راهها و دقت در دسته‌بندی آنها جهت ارائه راه حل تعارض اخبار، بر دوش ماست.

د) شرحهایی از شهید ثانی (م. ۹۶۵ ق.)، همچون رساله *اسرار الصلاة* (خوانساری، ۳۵۸/۳)، که آغا بزرگ طهرانی آن را نام *التنبيهات العلیه علی وظائف الصلاة القلبيه و اسرارها* یاد کرده (آغا بزرگ، ۴۵۲/۱۴)، اثری ارزشمند است. وی رساله‌ای در شرح قول رسول‌الله (ص) که فرمودند: «الدنيا مزرعة الآخرة» به تحریر در آورده است. نیز شرح شهید بر «*لمعه شهید اول*» که در آن احادیث و احکام ذکر شده را واضح گردانیده و بر فهم بیشتر احادیث آن قدم برداشته است از آثار فقه الحدیثی شهید ثانی

است که در تصنیف آنها همّت والایی در بیان مفهوم احادیث داشته است. شهید ثانی که از اجل علمای قرن دهم هجری است، در علوم مختلف تبحر داشته و دارای مقام علمی والایی است. شیخ حر عاملی درباره وی گفته است: «موقعیت او در فقه، علم، فضل، زهد، عبادت، ورع، تحقیق، تبحر، جلالت قدر و عظمت شأن و همه فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که گفته شود. محاسن و اوصاف نیکوی او بیش از آن است که به شمار درآید. تصنیفاتش بسیار مشهور است. او فقیهی مجتهد، نحوی حکیم و متکلمی زبردست بود که جامع همه علوم و فنون بود و اولین کسی بود که درباره داریه الحدیث کتاب نوشت» (۸۵/۱). شهید ثانی انواع حدیث را در این کتاب - *الداریه فی علم مصطلح الحدیث* - ذکر کرده که در بیان برخی مانند حدیث مدرج درباره درج در متن تعریف ارائه کرده است و به مختلف الحدیث و حدیث ناسخ و منسوخ و جمع میان دو حدیث جهت رفع تعارض اشاره‌ای دارد (ص ۳۳).

شهید در کتاب *الرعايه فی علم الدرایه* جز موارد معدودی که به نحوی با موضوع فقه الحدیث ارتباط دارد، هیچ گونه مطلبی در مورد فقه الحدیث و نقد متن احادیث ابراز نکرده است و تنها مبحث احادیث موضوعی و جعلی در این کتاب را می‌توان به عنوان یکی از مباحث فقه الحدیثی که تحت عنوان نقد متن حدیث قرار می‌گیرد به حساب آورد (ص ۴۰۵).

هـ) *الوافی* اثر فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق.)، مجموعه‌ای که همه احادیث کتب اربعه (کافی، من لا یحضر، تهذیب الاحکام و استبصار) را یک جا گرد آورده به فاصله نزدیک به شش قرن از آخرین کتاب یعنی *الاستبصار* تدوین شده، یکی از آثار فقه الحدیثی است.

نویسنده با روش خاص خود در جمع و تدوین و تهذیب احادیث کتب اربعه، مهارت فراوانی به خرج داده است. این عالم بزرگ در اثر گران بهای خود احادیث را تقطیع نکرده و میان اخبار متعارض جمع کرده و مشکلات اخبار را تبیین نموده است.

مؤلف در مقدمه کتابش می‌گوید: اصحاب امامیه، احادیث اصول و فروع دین را با اسانید متصل از ائمه خود گرفته، آنها را در خاطر حفظ کرده، در جوامعی معتبر تدوین کرده‌اند و نهایت کوشش را در نقد روایات و تصحیح و جداسازی آنها به کار گرفته‌اند. ایشان به احادیثی که راویان آنها مجهول یا مطعون بوده و قرینه‌ای بر صحتش نباشد، عمل نکرده و در احکام شرعی جز به نصوص رسیده از معصومین (ع) تکیه و اعتماد نمی‌کنند، زیرا بدین ترتیب از طرف ائمه (ع) مأمورند و از به کارگیری رأی و قیاس و تأویل متشابهاات و تحصیل ظن با استعانت از اصول ابداع شده به نام اجتهاد خودداری می‌کنند... مرحوم فیض در ادامه گفتار خود بیان می‌کند که تعارض در اخبار را باید همان گونه که معصومین (ع) فرموده‌اند، حل کرد و خود ملاک‌هایی را برای آن ارائه کرده است، بدین ترتیب: اخذ خبر موثق‌تر و عمل به مضمون آن؛ موافقت متن حدیث با قرآن؛ مخالفت متن با آرای عامه؛ ترجیح حدیثی که طائفه امامیه بر نقل و عمل به آن اجماع کرده‌اند؛ در صورت نبودن هیچ کدام از این‌قراین در برتری یکی از دو خبر متعارض، تخییر و تسلیم مطلق در مقابل هر کدام از آنهاست (ص ۱۵، مقدمه).

مؤلف الوافی در خاتمه مقدمه می‌گوید: اگر این دسته از دانشمندان، در برابر متشابهاات که خداوند درباره‌اش سکوت فرموده، سکوت کنند و آنچه را خدا مبهم گذارده، مبهم گذارند، و در آنچه بدان علم ندارند، احتیاط کرده و حکم آن را به خدا و رسول (ص) واگذارند؛ اقوالشان هماهنگ و درکشان از دین یک رنگ خواهد شد و دیگر مانند دشمنانی رو در رو از نصوص واقعی گریزان نخواهند بود (فیض کاشانی، ۸ - ۱۰). امر در کلام ائمه (ع) اعم از فرض (واجب) و استحباب است، همان گونه که لفظ کراهت و نهی از چیزی اعم از تحریم و تنزیه است. برای هر مرتبه‌ای از شدت و تأکید و عدم این دو فعل (حالت) و تخصیص الفاظ پنج گانه به احکام پنج گانه، اصطلاح متأخرین محدثان به کار رفته است. بدین ترتیب لفظی که برای واجب بودن انجام عملی (کاری) است اگر برای مسئله دیگر واجب نباشد، منافاتی نیست.

همچنین اطلاق کراهت بر انجام فعلی یا نهی از انجام کاری ممکن است برای مطلب دیگر به صورت رخصت باشد و آن در صورتی است که اضطرار یا عذری برای افراد باشد که در آن صورت انجام آن حرام نیست. این قواعد باعث می‌شود که بسیاری از اخباری که با هم به صورت ظاهر منافات دارند را با هم بتوان جمع کرد (فیض کاشانی، ۱۶؛ مقدمه).

صاحب وافی می‌نویسد: در تألیف این کتاب و آوردن مبانی و معانی در آن از خدا استعانت جسته‌ام. احادیث را جمع و تدوین، منظم و مهذب و مرتب کردم. برایش تفصیل و بیان ارائه کردم و راه دست‌یابی به احادیث و معانی آن را آسان نمودم و نهایت سعی‌ام را کردم که حدیث و اسناد آن که در کتب اربعه آمده سخت نشود و تا آن جا که امکان داشت و در توانم بود آن را بیان کردم؛ شرحها را مختصر و نه طولانی گفتم و خواستم که شرح احادیث مهم از کتب دیگر و اصول را آورده باشم و توفیق یافتم آنها را که با هم تنافی داشتند به هم نزدیک کنم و برخی را بر برخی تأویل کنم به گونه‌ای که این تأویل دور و عجیب نباشد، تا روشمند باشد و اهل معرفت به آن رجوع کنند و برای فرقه‌ناجیه امامیه هدایت باشد؛ مطلبی که علت را گوید برای هر فرد شیعی عترت نبوی که طالب نجات در آخرت است، علت هر حکم را گفته است و کتاب دیگری لازم نیست؛ با داشتن کتاب *وافی* نیاز به استنباط مسایل و احکام از مجامع دیگر و اصول فقه مخالف و نظرات واهی مختلف ندارد. آن را وافی نامیدم زیرا که به مهمات و کشف مبهمات پرداخته و به کمال انجام دادم (فیض کاشانی، ۷؛ مقدمه). بیانات لغوی را به تکرار در جمله‌های متعدد، تحت عنوان بابها در یک کتاب آورده‌ام و بیانات معنوی را که نیاز به بسط کلام دارد تکرار نکرده‌ام؛ برخی از الفاظ را تفسیر کرده‌ام تا مشکلات و غوامض را برای طالبان بگشاید و نکات مرموز حل شود و قابل فهم همه گردد (فیض کاشانی، ۱۶؛ مقدمه).

چنان که ملاحظه می‌شود، فیض علاوه بر بیان مشکلات و غوامض لفظ که راهی

برای واضح شدن معنای حدیث است، راههایی جهت سنجش صحت حدیث ارائه کرده و از روشهای حل تعارض احادیث در مقدمه خویش که گویای عملکرد او با احادیث متعارض است، همچون جمع و تخییر، بهره جسته است. ایشان پس از آوردن حدیث با ذکر کلمه «البیان» توضیح خویش را درباره حدیث یا کلمه مشکل آن داده است. نمونه‌ای از روش وی در واضح کردن حدیث چنین است:

در ابواب وجوب حجّت و... باب فرق بین رسول و نبی و محدث، حدیثی را کتاب **کافی** آورده که زراره از امام صادق درباره آیه «و کان رسولاً نبیاً» سؤال می‌کند که رسول چیست؟ نبی کدام؟ حضرت می‌فرماید: پیامبر فرمود: الذی یری فی منامه و یسمع الصوت و لا یعاین ملک...

فیض می‌نویسد: در بیان گفتار پیامبر که فرمود: لا محدث، این کلمه در قرائت اهل بیت با دال مفتوح و مشدد (محدث) کسی که ملک با او گفتگو می‌کند... (فیض کاشانی، ۱۸).

درباره احادیث احکام نیز حدیث را مثلاً از کتاب **کافی** عرضه می‌دارد و تحت کلمه «بیان» به مقایسه آن با نظرات کتابهای دیگر مثل نظر صدوق یا نظر شیخ طوسی در **تهذیب الاحکام** می‌پردازد و چنانچه تعارض باشد، سعی در رفع تعارض می‌نماید و حکم را واضح می‌کند که از کارهای فقه الحدیثی اوست، مانند «الوضوء بغير الماء» از ابواب وضو که حدیث را از کتاب **کافی** نقل کرده است. در این حدیث یونس از ابی الحسن سؤال می‌کند که مردی با گلاب وضو می‌گیرد، حکمش چیست؟ حضرت می‌فرماید: اشکال ندارد. سپس فیض حدیث را در سایر منابع بررسی می‌کند و می‌بیند که نظر با این حدیث **کافی** فرق دارد، با ذکر آن احادیث در انتها می‌گوید که در صورتی که آب موجود نباشد با استناد به حدیثی که می‌گوید: پیامبر با آب انگور وضو گرفت، در نبود و اضطرار می‌شود چنین کرد (فیض کاشانی، ۵۰).

و) آثار شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ ق.)، که از میان آنها کتاب **وسائل الشیعه** را که

عنوان کامل آن *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشیعه* می باشد انتخاب کرده ایم، یکی از مهمترین کتب احادیث فقهی نزد علمای امامیه است.

مؤلف که از بزرگان محدثین شیعه است - و محدث نوری او را عالم کامل، متبحر خبیر، محدث ناقد آگاه، صاحب آثار و جمع کننده اخبار نامیده - کتاب خود را از احادیث فقهی کتب اربعه و ۱۸۰ کتاب حدیثی مورد اعتماد شیعه تألیف کرد و خدمت والایی به فقه شیعه نمود. مؤلف در مقدمه می گوید: تمام روایات این کتاب محفوظ به قرائنی دال بر صحّت صدور آنها از معصومین (ع) است (حر عاملی، ۹۵/۲۰). وی این قراین را در فایده هشتم از فواید دوازده گانه خاتمه کتاب خود، تشریح کرده و در توضیح آن می نویسد: گروهی از پژوهشگران ما تصریح کرده اند که مراد از قرینه در این جا، چیزی است که جدای از خبر باشد و اثری در ثبوت آن داشته باشد، لکن چیزی که جدای از آن نیست، قرینه محسوب نمی شود. و می افزاید: قراین معتبره برای اقسام و انواعی است که برخی از آنها دلالت بر ثبوت خبر از معصومین (ع) می کنند و برخی بر صحت مضمون آن، هر چند ممکن است که اصل خبر جعلی باشد و بعضی دلالت بر ترجیح خبر بر معارضش دارند (حر عاملی، ۹۳/۲۰). وی قراین را با بیان مواردی در خصوص راوی بیان می کند و پس از آن به قراین متن و مضمون حدیث می پردازد، بدین ترتیب:

مضمون و محتوای حدیث موافق قرآن باشد؛ متن حدیث موافق سنت معلوم و ثابت باشد؛ حدیث در کتب متعدده، مکرر ذکر شده باشد؛ متن حدیث موافق ضروریات دین باشد، زیرا موافقت آن با ضروریات، دلیل بر موافقت با نص متواتر است؛ نبود خبر معارض حدیث که خود قرینه واضحی است؛ احتمال تقیه در صدور حدیث نباشد؛ موافقت مضمون خبر با دلیل عقلی قطعی که دلالت بر موافقت آن با نص متواتر دارد، زیرا نص متواتر هرگز مخالف دلیل عقل نیست؛ موافقت متن حدیث با اجماع مسلمین؛ مضمون خبر با اجماع فرقه امامیه موافق باشد، آن چنان که نص صریح بر آن دلالت

دارد؛ متن حدیث با مشهور بین امامیه موافق باشد؛ مضمون خبر با فتوای جماعتی از علمای امامیه هماهنگ باشد.

شیخ حر در پایان یادآور می‌شود که غیر از این قراین، قرینه‌های دیگری نیز هست که هر دانشمند متبحری در نقد خود آنها را می‌شناسد (حر عاملی، ۹۵/۲۰). مؤلف در کتاب القضاء، بابی را به وجوه جمع بین احادیث متعارض و کیفیت عمل به آنها اختصاص داده و احادیث فراوانی از زبان معصومین (ع) در این باره بیان کرده است (۱۸/۷۵ - ۸۹).

در یک باب احادیث مشابه را برای روشن شدن حکم از روایات و منابع دیگر ذکر کرده، ذیل عنوان هر باب احادیث مناسب آن را قید کرده و در ترتیب آنها از عموم به خصوص روی آورده است، نیز عناوین بابها که حاوی جایز، واجب، مستحب، مکروه و... بودن حکم فقهی است نشانگر اشراف مؤلف بر معنای حدیث و حکم حاصل از آن است که بخشی از مباحث فقه الحدیث را در بر دارد. نمونه این عنوانها را می‌توان در مثالهای زیر مشاهده کرد:

باب «جواز الاحرام قبل المیقات لمن نذر ذلک»، و «ان کان الاحرام بالحج و جب کونه فی اشهر الحج» (۲۳۶/۸)، باب «کراهة سرعة المشی و مد الیدین عنده و التبختیر فیه» (۳۳۵/۵)؛ باب «استحباب اختیار یوم السبت للسفر دون الجمعة و الاحد» (۲۵۲/۵)؛ باب «تحريم حجب الشیعه» (۵۶۱/۵)؛ باب «وجوب الحج علی من بذل له زاد و راحلة و لو حماراً، و وجوب قبوله و ان استحبی و یجزیه عن حجة الاسلام» (۲۶/۵).

ز) بحار الانوار اثر علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق.)، که مؤلف آن را بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار نامیده است، بزرگترین جامع حدیثی شیعه است که مسایل مختلف اعتقادی، فقهی، اخلاقی، تفسیری، تاریخی و... را در بر دارد. همان گونه که مؤلف در مقدمه یادآور می‌شود: هنگامی که زمانه را در نهایت فساد و دوری از دین و ارشاد می‌بیند، می‌ترسد که منابع دینی رایج که در حال به فراموشی سپردن بود،

پراکنده و دیگرگون شود و این که مطالب در آن دوران مرتب در فصلها و بابها نبود (احادیث تقطیع می‌شد)، که آن را علت بی‌رغبتی مردم به احادیث و دین می‌داند، لذا پس از استخراج از خداوند و استعانت به حول و قوه الهی، طلب یاری می‌کند تا این کتاب را تألیف نماید و نظم و ترتیب به آن بدهد (مجلسی، ۴/۱-۵). مجلسی در تنظیم *بحار الانوار* از مجموعه‌های حدیثی با ارزش و کتابهای معتبر که همه را نام می‌برد و خود نویسندگان آنها را توثیق می‌کند، استفاده می‌نماید و در مواردی برای تصحیح و واضح شدن اخبار از منابع معتبر اهل سنت نیز بهره می‌جوید.

با این حال وی نیز به پیروی از محدثان گذشته ابواب خاصی را به احادیث و رهنمودهای معصومین (ع) در حل تعارض اخبار و ملاکهای نقد متن حدیث اختصاص داده است و در مقدمه می‌گوید: گفتار درباره اخبار ائمه را اختیار کردم، چنان که شایسته آن بود در آن دقت کردم و آن گونه که لازم بود در آنها اندیشیدم. «اوضح ما يحتاج من الاخبار الی الکشف ببیان شاف علی غایة الایجاز» (مجلسی، ۴/۱) اخباری را که لازم بود، واضح گردد، روشن کردم و با بیانی که اشراف بر نهایت ایجاز دارد که مطلب طولانی نشود، بیان کردم. ایشان پس از درج آیات و اخبار هر باب ذیل عنوان «بیان» یا «اقول» مباحثی را ذکر می‌کند شامل:

الف - نقل شرح دیگران در توضیح خبر؛

ب - معنی کردن لغات و مفردات حدیث با تکیه بر منابع لغوی؛

ج - تفسیر و تحلیل حدیث به همراه نقد دیدگاههای مخالفان مذهب؛

د - گاه با استفاده از آیات قرآن حدیث را تفسیر می‌کند.

شرح مجلسی بر کتاب *کافی کلینی مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول* نمونه دیگری از تحریرات فقه الحدیثی اوست که در آن احادیث را از نظر بیان واژه‌های غریب حدیث و شرح، واضح ساخته است، تا جویندگان مطلب به معنای آشکارتری دست یابند.

مجلسی اول پدر علامه مجلسی درباره آثار خویش می‌گوید: آنچه از متون تصحیف شده بود در کتابهای خویش به ویژه *روضه المتقین و اللوامع القدسیه* که شرحهایی بر کتاب *من لا یحضره الفقیه* هستند، آنها را تصحیح کردم و در کتاب *احیاء الاحادیث*، شرح تهذیب الاحکام شیخ طوسی و دیگر کتابهایم نیز چنین کردم.

ح) *مستدرک الوسائل* اثر میرزا حسین نوری (م. ۱۳۲۰ ق.)، که مکمل احادیث کتاب *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه* از سایر منابع شیعی است. باید گفت که نام کتاب گویای اثر فقه الحدیثی آن است، لکن در فواید خاتمه کتاب بیشتر به بررسی‌های سندی جهت پذیرش حدیث توجه داشته است.

مؤلف که عالمی متبحر در علوم حدیث بود در خاتمه کتاب خویش پژوهشی ژرف در این علم ارائه کرده و در فایده چهارم آن به بررسی کتاب *کافی ثقه الاسلام* کلینی، ملاکها و قراینی که صحت و حجیت خبر را دلالت می‌کند، پرداخته که بیشتر مربوط به نقد خارجی (سند) حدیث است (۳۷/۱).

ط) آثار *آیت‌الله بروجردی* (م. ۱۳۴۰ ق.)، از جمله *جامع احادیث الشیعه* و کتاب *احادیث مقلوبه* از آثار فقه الحدیثی است. *جامع احادیث الشیعه* که زیر نظر آیت‌الله بروجردی و به ابتکار ایشان به وسیله شاگردانشان تدوین یافته، به شکل مجموعه فقهی شیعی در آمده و در آن خبری را که برابر فتوای مؤلف است آورده و پس از آن خبرهایی را که با فتوا اختلاف دارند مثلاً معارض آن، یا نسبت عام و خاص یا مطلق و مقید و... دارد، با ذکر منبع خبر و سند به ترتیب سنجیده‌ای گردآورده است. در تألیف این مجموعه، از احادیث منابع مختلف، مانند: کتب اربعه، *خصال*، *امالی و علل الشرایع* صدوق، کتب تفسیری مانند *تفسیر عیاشی* و کتب رجالی مانند: *رجال کشی* و غیره استفاده شده است. مؤلف به بیان واژه‌های غریب حدیث پرداخته و آنها را بیان کرده است مانند: کلمه *العصفر* و ورس که در حدیث اول و دوم در باب «انه لا بأس علی المحرم أن یلبس الثوب المشبع بالعصفر اذا لم یکن فیه طیب»، از ابواب احرام در کتاب

حج آمده است (بروجردی، ۱۷۰/۱۳).

در یک باب احادیث مشابه را برای روشن شدن حکم از روایات و منابع دیگر ذکر می‌کند، ذیل عنوان هر باب احادیث مناسب آن را قید کرده و در ترتیب آنها از عموم به خصوص روی آمده است، نیز عناوین بابها که حاوی، جایز، واجب، مستحب، مکروه و... بودن حکم فقهی است نشانگر اشراف مؤلف بر معنای حدیث و حکم حاصل از آن است که بخشی از مباحث فقه الحدیث را در بر دارد. نمونه‌های عناوین بابها در کتاب حج از این قرارند:

باب حکم قتل الجراد و اكله للحرام (بروجردی، ۴۳۰/۱۳)، باب حکم التدهین و التّطیب حین اراده الاحرام قبل الغسل او بعده (همان، ۲۷۷)، باب جواز مشی المحرم ظلّ المحمل و دخول فی البيت و الخباء و جواز رکوبه فی المحمل المكشوف و ان لم یرفع الخشب (همان، ۲۶۱)، باب ما یجوز للمحرم أن یدبحه و ما لا یجوز (همان، ۴۲۹)، باب استحباب التوجه و الخضوع عند التلبیة (همان، ۲۱۳)، باب ما یرتجى من الدعاء للحجاج بعد كل صلوة و عند تعذر وجود الماء (همان، ۵۸)، باب کراهة بیع ثیاب الاحرام (همان، ۱۷۸)، باب کراهة الحج علی الابل الجالات؛ باب انه یرتجى علی الرجل خاصه ان یتجرد من الثیاب قبل الاحرام و یرتجى ثوبیه و هل یرتجى علی المرءة ایضاً... (همان، ۱۵۶).

کتاب *احادیث مقلوبه* و جوابهای آن که شامل تعدادی احادیث قلب شده است که سید بحر العلوم جهت آزمودن آیت الله بروجردی بر ایشان عرضه کرده و ایشان موارد اشکال آنها را از نظر سند و متن بررسی نموده که سبب برتری و اعلمیت ایشان در فقه الحدیث و شناخت مقصود ائمه (ع) شد.

ی) *مقباس الهدایة* اثر علامه مامقانی (م. ۱۳۵۱ ق.)، بحثهای مفصلی پیرامون حدیث و علوم مختلف دارد و گرچه در مباحث و تعاریفی از قبیل علت، درج، ناسخ و منسوخ، اضطراب و... درباره متن حدیث ظاهراً مطلبی ارائه کرده لکن کمتر به مسأله

مهم و اساسی نقد متن حدیث و روشهای آن پرداخته است تا برای مشتاقان درک حدیث و ناقدان منابع حدیثی راهی ارائه کرده باشد.

ک) الذریعه اثر شیخ آغا بزرگ طهرانی (م. ۱۳۸۹ ق.)، که معرفی تصانیف شیعه را عهده‌دار است، و مؤلف آن با گردآوری آن، خدمت بزرگی به اسلام نموده است، در توضیح فقه الحدیث، مباحث مختلف آن را بر شمرده و در نهایت نوشته است که اصحاب امامیه در مورد هر یک از فنون حدیث کتابهای متعددی به رشته تحریر در آورده‌اند که از حساب بیرون است و عناوین گوناگون برای تألیف خود انتخاب کرده‌اند، وی آنها را در حرف شین به عنوان شرح الحدیث آورده است.

علمای شیعه در بیان الفاظ غریب احادیث و کلمات مشکل آن همت گمارده و تألیفات چشمگیری ارائه کرده‌اند؛ همچون مجمع البحرین از فخرالدین طریحی (م. ۱۰۸۵ ق.) که الفاظ غریب را متبحرانه تبیین کرده و کتاب غریب احادیث الشیعه را قبل از مجمع البحرین نوشته است. سید عبدالله شبّر (م. ۱۲۴۱ ق.) کتابی در بیان و توضیح احادیث مشکل دار به نام مصابیح الانوار فی مشکلات اخبار تألیف کرده است.

ل) الغدیر اثر علامه امینی (م. ۱۳۹۰ ق.)، کتابی که به بررسی صحت حدیث غدیر پرداخته است.

مؤلف با توجه کامل به ضرورت و لزوم نقد متن احادیث و تحلیل آن، به مباحث گوناگونی در ضمن بررسی حدیث غدیر در کتاب الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب پرداخته تحت این عناوین: فقه الحدیث و شرح غرایب و مشکلات متن حدیث غدیر؛ شرح و تبیین دلالت متن حدیث؛ بررسی قراین خارجی و داخلی حدیث.

ایشان در این کتاب علاوه بر نقد و تحلیل متن حدیث غدیر به بررسی و نقد بسیاری از مرویات و احادیث تاریخی یا روایات جعلی و ساختگی در مدح و مذمت افراد آن دوران همت گمارده است.

م) آثار استاد علی اکبر غفاری، از جمله آن تلخیص مقباس الهدایه که چکیده

کتاب مقباس الهدایه اثر علامه مامقانی در علوم حدیث است، مقاله‌ای با عنوان *فقه الحدیث* دارد که در آن با ارائه احادیث نمونه، دلیل نیاز به این علم را ابراز داشته است. علاوه بر آن ایشان در چاپ جدید کتاب *تهذیب الاحکام* شیخ طوسی که همراه تصحیح و تعلیق است، برای آشکار شدن معنای حدیث و حکم حاصل از آن کوشش فراوان مبذول داشته، علاوه بر تصحیح کتاب با استفاده از نسخه‌های مختلف برای بسیاری از کلمات و حتی نام راویان جهت صحت قرائت و درک صحیح اعراب گذاری کرده‌اند. در هر صفحه توضیحاتی به شکل پانویس ارائه کرده‌اند که مقصود یا مفهوم حدیث را رسا سازد؛ مانند شماره ۱۳۰۷ در باب الزیادات فی باب المیاه از کتاب الطهاره جلد اول که حدیث چنین است: ... عن ابيه (ع) «أن النبي (ص) أتى الماء فأتاه أهل الماء، فقالوا: يا رسول الله إن حياضنا هذه تردها السباع والكلاب والبهائم؟ قال: لها ما أخذت بأفواهاها ولكم سائر ذلك» که ایشان می‌نویسد: محمول علی اکثریة ماء الحیاض عن الکر، فلا یتنجس بولوغ الکتب و أمثاله (۴۳۹/۱).

در برخی نمونه‌ها درباره بیان حدیث و حکم آن از منبع دیگری کمک می‌گیرد، مانند:

... قال: «سألت ابا جعفر (ع) عما يقع في البئر ما بين الفأرة و السنور الى الشاة؟ فقال: كل ذلك يقول: سبع دلاء، قال: حتى بلغت الحمار و الجمل؟ فقال: كرم من ماء» مصحح می‌نویسد: «حتى بلغت الحمار» قال العلامة المجلسی - رحمه الله - : لا خلاف فی وجوب نزح الجميع فی البعیر، و الخبر يدل علی الاكتفاء بالكسر و در بسیاری از موارد به توضیح لغت مشکل یا غریب در متن پرداخته‌اند؛ مانند: حدیث ۲۷ در قسمت الزیادات فی باب المیاه از کتاب الطهاره جلد اول، که آمده است: قال: قلت له: الغدير فيه ماءٌ مجتمعٌ تبول فيه الدواب و تلغ فيه الكلاب و ... مصحح کلمه تلغ را بیان می‌کند: ولغ يُلغ - كوضع يضع - و ولغ يُلغ - كورث يرث - ولغاً و ولغاً و ولوغاً. الكلب الاناء: شرب ما فيه بأطراف لسانه، أو أدخل لسانه فيه محرکه و هو خاص بالسباع

و من الطیر بالذباب که اینها از روشهای مفید در فقه الحدیث می‌باشد. توضیح بیشتر درباره نام برخی از روایان جهت رفع ابهام یا اشتباه، نیز یکی دیگر از خدمات مصحح است در سند حدیث ۴۹ از باب صفة الوضوء از کتاب الطهارة آمده است: ... عن الحسين بن سعيد، عن عثمان عن سماعة... استاد درباره عثمان آورده است: الظاهر كونه عثمان بن عيسى أبا عمرو العامري (۲۴۹/۱). گاه درباره راوی توضیح بیشتر ارائه کرده است، مانند: شماره ۲۳۹، ح ۸۸ از باب صفة الوضوء از کتاب الطهارة، که چنین آمده: ... عن حماد، عن الحسين... که درباره حسین نوشته است: هو الحسين بن المختار القلانسی الكوفی الثقة، الذی له کتاب یرویه عنه حماد بن عیسی (۴۳۹/۱).

ایشان در آغاز حدیثی از رسول‌الله (ص) و حدیثی از امام رضا (ع) را زینت بخش کار خویش قرار می‌دهد: قال رسول الله (ص): «كونوا للعلم رُعاةً، و لا تكونوا له رُواةً، فقد یرعوی من لا یروی، و قد یروی من لا یرعوی، انکم لم تكونوا عالمین حتی تكونوا بما علمتم عالمین».

قال الرضا (ع): «كونوا ذُرّاةً، و لا تكونوا رُواةً؛ حدیث تعرفون فقهه خیر من ألف ترؤونه».

ن) آثار استاد محمدباقر بهبودی از جمله تصحیح کتاب پراج بحارالانوار که علاوه بر تصحیح نسخه‌ها و ذکر اختلاف آنها در بسیاری از موارد تعلیقات به بیان لغات یا اصطلاحات و توضیحاتی پرداخته و بدین ترتیب در آشکار کردن معنای حدیث که بخشی از فقه الحدیث محسوب می‌شود، قدم بسیار مفیدی برداشته است. برای نمونه در کتاب توحید در حدیثی از حسین بن علی (ع) که می‌فرماید: «ایها الناس اتقوا هؤلاء المارقه» کلمه «مارقه» را چنین بیان می‌کند: مرق من الدین. یا برای کلمه «البلاغ» در همان حدیث می‌نویسد:

البلاغ بفتح الباء: ما يبلغ. الوصول الى الشيء، و لعل المعنى: ليس برب من طرح تحت بلوغ الافكار، و رمى تحت وصول الاوهام (۳۰۱/۴) یا به تصحیح کلمه‌ای

می‌پردازد، مانند کلمه «نوقل» در همان حدیث که آمده است: علوه من غیر نوقل که ایشان بیان می‌دارد که درست آن «توقل» است (۳۰۱/۴). یا کلمه‌ای را شرح می‌دهد بدین گونه: در حدیثی از امام رضا (ع) که فرمود: انه من یصف ربه بالقیاس لایزال الدهر فی الالتباس مائلاً عن المنهاج، طاعناً فی الاعوجاج... (۳۰۳/۴) که در آن مائلاً را معنا کرده و گفته است: ای سائراً و راحلاً. ایشان در کتاب *علل الحدیث* نیز در مواردی به بررسی متن احادیث پرداخته است، مثلاً در بحث *علل الحدیث* آن با دقت در سند حدیثی می‌گوید: اگر با دقت متن طولانی همین حدیث را مطالعه نمایید، خواهید فهمید که حدیث مزبور از حیث متن هم علیل است... (ص ۴).

در پایان باید گفت: کتابهایی که درباره احادیث جعلی و موضوعه به تألیف درآمده، نظیر کتاب *الاخبار الدخیله اثر شوشتری، الموضوعات فی الآثار و الاخبار اثر هاشم معروف الحسنی* و... نیز در زمره کتابهایی هستند که به نقد و بررسی متن حدیث توجه و عنایت فراوان داشته‌اند.

نتیجه

چنان که ملاحظه شد علمای شیعه در آثار خویش از قبیل اصلها، مجموعه‌های حدیثی، شرحها و حاشیه‌هایی که بر مجموعه‌های حدیثی نگاشته‌اند - اهمیت فقه الحدیث و پژوهشهای متن‌شناسی را نشان داده‌اند، لکن کتابی در علوم حدیث که به اهمیت بررسی متن حدیث پرداخته باشد و روشهایی جهت نقد و بررسی متون احادیث ارائه کرده باشد، تألیف نکرده‌اند و ضروری است تا کتابی مستقل در این زمینه به رشته تحریر درآید.

منابع

- آغاز بزرگ طهرانی، محمد محسن؛ *الدریعه الی التصانیف الشیعه*، چاپ سوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبۀ الله؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار الاحیاء الکتب العربیة، بیروت، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد؛ مسند، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم، نجف، مطبعه حیدری، ۱۳۸۰ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن شهروزی، علوم الحدیث، تحقیق: شاکر، چاپ سوم مجدد، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۸ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.
- اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی؛ جامع الرواة، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- بروجردی طباطبایی؛ جامع احادیث الشیعه، اسماعیل معزی ملایری، قم، ۱۳۷۶ش.
- بهایی، محمد بن حسین بن عبدالصمد؛ الوجیزة فی الدرایة، چاپ سنگی، بی تا.
- بهبودی، محمداقرا؛ علل الحدیث، انتشارات سنا، تهران، ۱۳۷۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه الی معرفة المسائل الشریعة، چاپ ششم، مکتبه الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۳ق.
- _____؛ امل الآمل، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتبه الاندلسی، بغداد، بی تا.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت؛ تفسیر العلم، تحقیق و تعلیق: یوسف العیش، دار الحیاء السنه النبویة، ۱۹۷۴م.
- _____؛ تاریخ بغداد او مدینه السلام، مکتبه المثنی، چاپ اول، ۱۳۴۹ق.
- خوانساری، میرزا محمداقرا؛ روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، دار الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- خوبی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی؛ بدایة الدرایة، چاپ همراه، بی تا.
- _____؛ الدرایة فی مصطلح الحدیث، منشورات مکتبه مفید، قم، ۱۴۰۹ق.
- _____؛ الرعیة فی علم الدرایة، تحقیق و تعلیق:

- عبدالحسين محمدعلي بقال، مكتبة آية الله مرعشي، قم، ١٤٠٨ق.
- صدوق، محمد بن علي (ابن بابويه قمي): *من لا يحضره الفقيه*، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، جامعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، بي تا.
- _____: *معاني الاخبار*، تصحيح: علي اكبر غفاري، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه، قم، ١٣٦١ش.
- طوسي، محمد بن حسن؛ *الفهرست*، به كوشش محمود راميار، مشهد، دانشگاه مشهد، ١٣٥١ش.
- _____: *تهذيب الاحكام*، دار الكتب اسلامي، تهران، ١٣٩٠ق.
- _____: *تهذيب الاحكام*، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، نشر صدوق، تهران، ١٣٧٦ش.
- _____: *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار*، تحقيق: سيد حسن موسوي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٠ق.
- عاملي، حسين بن عبدالصمد؛ *وصول الاخبار الى اصول الاخبار*، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ١٤٠٤ق.
- فضلي، عبدالهادي؛ *اصول الحديث*، چاپ دوم، مؤسسه ام القرى للتحقيق و النشر، ١٤١٦ق.
- فيض كاشاني، محمد محسن؛ *الوافي*، منشورات مكتبة آية الله مرعشي، قم، ١٤٠٤ق.
- قمي، شيخ عباس؛ *سنة البحار و مدينة الحكم و الآثار*، مؤسسة الوفاء، بيروت، بي تا.
- مجلسي، محمدباقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق.
- نجاشي، احمد بن علي بن عباس؛ *فهرست اسماء مصنفى الشيعة* (معروف به رجال) مكتبة الداوري، قم، بي تا.
- نوري طبرسي، حسين؛ *خاتمة مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، قم، ١٤١٥ق.